

## Reflection on the jurisprudential principles of Article 226 of the Islamic Penal Code<sup>1</sup>

**Ali Mohammadian**

Assistant Professor, Jurisprudence and Law, Bozorgmehr Ghaenat University, South Khorasan, Iran (**Corresponding Author**), mohammadian@buqaen.ac.ir

**Morteza Keshavarzi Valdani**

Assistant Professor, Jurisprudence and Law, Bozorgmehr Ghaenat University, South Khorasan, Iran. keshavarzvm@buqaen.ac.ir

**Mohammad Najem Hessari**

Masters, jurisprudence and law, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.  
m.najemhesari1373@gmail.com

### **Abstract**

According to what has been stated in jurisprudential writings, in fulfilling the description of Ehsan, conditions must be considered, among which the adulterer does not need to commit adultery due to access to his wife. The point of contention is that some jurists, in achieving chastity for the husband, have emphasized that he should be able to have sexual intercourse with his wife continuously, otherwise he will not be considered chaste; While the right of continuous intimacy has not been recognized for the wife. This theory is also reflected in Article 226 of the Islamic Penal Code (adopted in 1392). The present article in a problem-based research, by adopting a descriptive-analytical method and in the light of referring to library sources and tools, has studied the sayings and opinions of jurists and in the light of jurisprudential arguments and documents, has criticized and challenged this view. The conclusion of the research is that the severe punishment of stoning can be applied only to a person who, despite the possibility of satisfying his needs through his wife, has committed prostitution. In addition, the practice of what the rule of dara' alhadd implies is also compatible with the authors' discretion and the contents of the precautionary principle also confirm the preferred view.

**Keywords:** Adultery, Ehsan, Possibility of sexual intercourse, Stoning.

## تأملی در مبانی فقهی ماده 226 قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup>

علی محمدیان

استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه بزرگمهر قاننات، خراسان جنوبی، ایران (نویسنده مسئول).

mohammadian@buqaen.ac.ir

مرتضی کشاوری ولدانی

استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه بزرگمهر قاننات، خراسان جنوبی، ایران.

keshavarzvm@buqaen.ac.ir

محمد ناجم حساری

کارشناسی ارشد، گروه فقه و حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

m.najemhesari1373@gmail.com

### چکیده

مطابق آنچه در مکتوبات فقهی بیان شده است در تحقق وصف احصان، باید شروطی مدنظر قرار گیرد که از جمله آنها بی‌نیازی شخص زناکار از انجام زنا به واسطه دسترسی به همسر خویش است. نکته‌ای که در این میان محل نزاع قرار گرفته، این است که برخی از فقیهان در احراز احصان زوج، تأکید کرده‌اند که وی بایستی به طور مستمر امکان برقراری رابطه جنسی با همسر خویش را داشته باشد و در غیر این صورت محصن تلقی نخواهد شد. حال آنکه حق نزدیکی پیوسته را برای زوجه به رسمیت نشناخته‌اند. این نظریه در ماده 226 قانون مجازات اسلامی (مصوب 1392) نیز انعکاس یافته است. جستار حاضر در پژوهشی مسئله محور، با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و در پرتو مراجعه به منابع و ابزار مطالعه کتابخانه‌ای، اقوال و آرای فقیهان را مورد مطالعه قرار داده و در پرتو ادله و مستندات فقهی، چنین دیدگاهی را مورد نقد و چالش قرار داده است. رهاورد پژوهش این است کیفر سنگین رجم صرفاً در مورد فردی قابلیت اجرا دارد که علی‌رغم امکان تأمین نیاز خود از طریق همسر، مبادرت به فحشاء نموده است. افزون بر آنکه عمل به مدلول قاعده درء الحد نیز با مختار نویسندگان سازگار بوده و مفاد اصل احتیاط نیز دیدگاه برگزیده را تأیید می‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** زنا، محصنه، وصف احصان، تمکن از نزدیکی، رجم (سنگسار)، قانون مجازات اسلامی.

## 1. مقدمه

مطابق دیدگاه مشهور در فقه امامیه و بلکه نظریه مقبول و رایج در فقه مذاهب اسلامی، در فرضی که زن و مرد زناکار، واجد شرایط خاصی که از آن تعبیر به «احسان» می‌شود، باشند، کیفر آنها از صد ضربه شلاق به سنگسار (رجم) تغییر پیدا می‌کند (طوسی، 1407ق، ج5، ص367؛ ابن ابی عقیل، بی‌تا، ص166؛ علامه حلی، 1420ق، ج5، ص317؛ ابن بابویه، 1415ق، ص428؛ ابن قدامه، 1410ق، ج10، ص118؛ ابن رشد، 1403ق، ج2، ص426).

با توجه به مهم بودن مسئله حفاظت از جان افراد در آموزه‌های دینی و اهمیت حفظ نفس در شریعت و از آنجا که وجود چنین احکامی در فقه، در حقوق موضوعه نیز منشاء اثر شده و در قوانین جاری نمود یافته است، ضرورت تحقیق و بررسی در ابعاد مختلف مسئله احسان دوچندان می‌باشد.

از آنجا که از احسان در مواضع مختلفی از فقه سخن گفته شده و دامنه مباحث مربوط به آن مسائلی از قبیل فذف، لواط، زنا، مساحقه و... را در بر می‌گیرد، لذا بررسی هر یک از این موارد خود مجال و مقال ویژه‌ای را می‌طلبد. بنابراین، با توجه به گستردگی مباحث و نظر به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر به مبحث زنا و به طور مشخص ردیابی و پیگیری شروط تحقق احسان در زوج و زوجه پرداخته و از میان شرایط مطرح شده، شرط تمکن از روابط جنسی و دسترسی به همسر را به شرحی که در ادامه خواهد آمد، مورد مطالعه قرار داده است. ضرورت تحقیق و بازخوانی مجدد ادله از آن رو است که در آثار مکتوب فقهی و به تبع آن در قوانین موضوعه، در مواردی میان زوج و زوجه در بحث مزبور تفاوت‌هایی لحاظ شده که به شدت قابل نقد به نظر می‌رسند، چرا که در صورت اثبات موضوع، مجازات در نظر گرفته شده قابلیت آن را دارد که از تازیانیه به رجم تبدیل شود.

هم‌گام با منابع فقهی، قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 در تعریف احسان چنین مقرر می‌دارد: «ماده ۲۲۶: احسان در هر یک از مرد و زن به نحو زیر محقق می‌شود:

(الف) احسان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد، در

حالی که بالغ و عاقل بوده، از طریق قُبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده و هر وقت بخواهد، امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد.

ب) احسان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد، در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قُبُل جماع کرده و امکان جماع از طریق قُبُل را با شوهر داشته باشد».

ناگفته پیداست که قانون‌گذار از به کار بردن قید: «هر وقت بخواهد»، در تحقق احسان زوج، به تفاوت موجود میان وی و زوجه‌اش اشاره داشته و در تحقق احسان زن، صرف امکان نزدیکی با همسر را کافی دانسته است، بدون اینکه برخلاف مرد، دسترسی و امکان برقراری ارتباط جنسی در هر ساعت از شبانه‌روز را در تحقق احسان وی لازم بداند، چرا که فقیهان امامیه حق زن در هم‌خوابگی و آمیزش (مواقع) با همسر را صرفاً یک مرتبه در هر چهار ماه می‌دانند و لذا گفته شده است: «هرگاه چهار ماه بگذرد و به زن خود دخول نکند، واجب است که بعد از آن دخول کند بر او» (شیخ بهائی، 1429ق، ص639؛ بحرانی، 1405ق، ج23، ص89؛ اصفهانی، 1393ق، ج3، ص146؛ مرعشی نجفی، 1406ق، ج2، ص207؛ اشتهازدی، 1417ق، ج29، ص152).

## 2. معنانشناسی احسان

«احسان» مصدر باب افعال بوده و از «حصن» به معنای هر موضع و جایگاهی که از آن نگاهداری، پاسداری و مراقبت می‌شود و امکان وصول به درون آن امکان ندارد، از قبیل دژ و قلعه، اشتقاق یافته است، «الْحِصْنُ: كل موضع حصین لایوصل إلی ما فی جوفه» (خلیل بن احمد، 1410ق، ج3، ص118؛ مصطفوی، 1402ق، ج2، ص235). در آیه شریفه «وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَنِعَتْهُمْ حُدُوبَهُمْ مِنَ اللَّهِ» (حشر، 2)، نیز همین معنا لحاظ شده است. بدین معنا که کفار گمان می‌کردند که دژهای محکم‌شان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود. البته اشتقاقات این واژه در قرآن در معانی دیگری نیز به کار رفته است که هر کدام به نوعی با معنای لغوی این واژه مرتبط است (فاضل مقداد، 1425ق، ج2، ص193؛ راوندی، 1405ق، ج2، ص88؛ جرجانی، 1404ق، ج2، ص323).

گفته شده که معنای اولی حصن همین بوده، اما در ادامه در هر تحفظ و

نگهداشتنی بکار رفته است. لذا، به کسی که خود را از بی‌عفتی حفظ کند، «محسن» و به زنی که در اثر شوهردار بودن و یا عفت و مراقبت، خود را از بی‌عفتی نگه دارد، «محصنه» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، 1412ق، ص239؛ قرشی، 1412ق، ج2، ص149؛ مشکینی اردبیلی، بی‌تا، ص44).

اهل لغت همچنین احسان را در معنای منع دانسته و احسان زن را به احراز ویژگی‌هایی از قبیل اسلام، عفت، حریت (آزاد بودن) و متأهل بودن دانسته‌اند: «أصل الإحصان المنع؛ و المرأة تكون مُحصنة بالإسلام و العفافِ و الحرية و التزويج» (ابن منظور، 1414ق، ج13، ص120؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج1، ص397؛ زبیدی، 1414ق، ج18، ص150؛ ابوجیب، 1408ق، ص91)؛ و گفته‌اند که مرد با ازدواج محسن می‌شود: «أصل الإحصان: المنع و أحسن الرجل: إذا تزوج» (طریحی، 1416ق، ج6، ص236؛ جوهری، 1410ق، ج5، ص2101).

در باب معنای اصطلاحی احسان، فی‌الجمله باید گفت، فقیهان امامیه فراهم بودن زمینه زناشویی با همسر یا کنیز را مدنظر قرار داده و توضیح داده‌اند که احسان در مرد عبارت است از نزدیکی شخص بالغ و عاقل با همسر دائمی یا کنیز خود از قُبُل و فراهم بودن زمینه این عمل در هر صبح و شام؛ و در زن عبارت است از وطی زن آزاد بالغ عاقل توسط همسر دائمی و بالغ در قُبُل به مقداری که موجب غسل شود (جمعی از پژوهشگران، 1426ق، ج1، ص281).

البته در اینکه فراهم بودن زمینه عمل زناشویی در صبح و شام و دسترسی آسان به همسر و امکان مجامعت، تنها در حق مرد معتبر است، یا اینکه شامل زن نیز می‌شود و او نیز از چنین حقی برخوردار است، عبارات فقیهان مختلف بوده و برخی از ایشان به صراحت شرط مزبور را فقط در حق زوج جاری می‌دانند و وجود چنین قیدی را در تحقق احسان زوجه شرط نمی‌دانند که در ادامه به بیان اقوال و نقد و تحلیل آنها پرداخته خواهد شد.

### 3. کلمات فقیهان

#### 3-1. یکسان بودن زوجین در امکان استمتاع

بسیاری از فقیهان امامی، از متقدمان اصحاب گرفته تا متأخرین ایشان، در

ضمن بیان شروط تحقق احسان، هر آنچه را که زوج با آن محسن تلقی می‌شود، در همسر وی نیز شرط دانسته و هر دو را مجرای حکم واحدی دانسته‌اند. از باب نمونه شیخ طوسی در «نهایه» معتقد است: «و حدّ الإحصان فی الرّجل هو أن یکون له فرج یتمکن من وطنه ... و الإحصان فی المرأة مثل الإحصان فی الرّجل سواء؛ و هو أن یکون لها زوج یغدو إليها و یروح؛ مخرلاً بینه و بینها؛ غیر غائب عنها؛ و کان قد دخل بها؛ حرّاً کان أو عبدا؛ و علی کلّ حال» (طوسی، 1400ق، ص 694-693).<sup>1</sup>

شیخ در «خلاف» نیز بر یکسان بودن شرایط احسان در بین مرد و زن تأکید می‌کند (طوسی، 1407ق، ج 5، ص 371). همچنان که برخی از متأخران شیخ نیز طریق ایشان را در مسئله در پیش گرفته‌اند (ابن براج، 1406ق، ج 2، ص 520؛ ابن ادریس، 1410ق، ج 3، ص 441؛ طبرسی، 1410ق، ج 2، ص 388؛ کیدری، 1416ق، ص 514).

شیخ مفید، فقیه و متکلم مشهور امامی و از سابقان بر شیخ طوسی، دیگر فقیهی است که در مسئله دیدگاهی مشابه از خود ابراز می‌دارد. وی بر آن است که احسان در آموزه‌های امامیه جز با بی‌نیازی فرد از انگیزه‌های فسق و فجور محقق نمی‌شود و لذا هنگامی که زن، همسری داشته باشد که نزد وی حاضر بوده و با وی هم‌خوابگی و آمیزش کند و بین ایشان به واسطه غیبت و حبس فاصله نیفتد، در این صورت می‌توان چنین زنی را محسنه دانست (شیخ مفید، 1413ق، ص 54).

ابن‌حمزه صاحب «الوسیله» بر این امر تأکید می‌کند که احسان زن جز در

---

1. غالب فقیهان در تأکید بر شرطیت دسترسی مستمر به همسر در تحقق احسان، از عبارت «یغدو علیه و یروح» استفاده می‌کنند که به معنای ورود و دسترسی به زن در صبح و شب است: «الرّوَّاحُ: نقیض الصّباح و هو اسمٌ للوقت من زوال الشمس إلى اللیل ... و هو نقیض قولك غداً یغدو...» (جوهری، 1410ق، ج 1، ص 368). بنابراین، رَوَّاح به معنای آغاز شب است که در مقابل غدو به معنای بامداد و پگاه به کار می‌رود و کنایه از تمکّن از برقراری رابطه جنسی در هر ساعتی از شبانه‌روز می‌باشد (ر.ک: شهید ثانی، 1414ق، ج 4، ص 184؛ مجلسی، 1406ق، ج 16، ص 26).

صورت وجود زوجی که در تمام اوقات قابل دسترسی باشد و منعی از این دسترسی وجود نداشته باشد، تحقق نمی‌یابد: «و إحصان المرأة أن يكون لها زوج يغدو إليها و يروح من غير منع» (ابن حمزه، 1408ق، ص314).

ابن زهره پس از آنکه شروط تحقق احصان مرد از قبیل عقل، بلوغ، زوجیت دائمی، تمکن از وطی و مانع نبودن اموری از قبیل حبس، سفر و... را به تفصیل بیان می‌دارد، در ادامه وجود تمامی این شروط را در اثبات احصان زن نیز شرط دانسته و بر آن ادعای اجماع می‌کند: «و الإحصان الموجب للرجم هو أن يكون الزانی بالغاً كامل العقل، له زوجة دوام ... و حكم المرأة في ذلك كله حكم الرجل؛ و يدل على ما قلناه الإجماع المشار إليه» (ابن زهره، 1417ق، ص423-424).

محقق حلی فقیه پرآوازه قرن هفتم نیز دیدگاهی به مانند سایر فقیهان پیش گفته دارد و در اثر معروف خود «شرایع» و دیگر اثر خود «مختصر النافع» گوشزد می‌نماید که شروط احصان زن همان شرایط احصان مرد است، جز اینکه در احصان زن، برخلاف مرد، احراز کمال عقل شخص نیز لازم است: «إحصان المرأة كإحصان الرجل؛ لكن يراعى فيها كمال العقل إجماعاً» (محقق حلی، 1408ق، ج4، ص138؛ 1418ق، ج1، ص213؛ ن.ک: 1412ق، ج3، ص288).

علامه حلی فقیه کثیر التألیف امامی نیز با صاحب شرایع در فرض مسئله هم‌رأی بوده و در آثار مختلف خود: «تحریر الأحكام»، «تلخیص المرام»، «ارشاد الأذهان»، «قواعد الأحكام» و «مختلف الشیعه» بر این امر تأکید می‌ورزد (علامه حلی، 1420ق، ج5، ص306؛ 1421ق، ص317؛ 1410ق، ج2، ص171؛ 1413ق/الف، ج3، ص529؛ 1413ق/ب، ج9، ص152).

شهید اول پس از بیان شروط احصان با عبارت «المرأة كالرجل»، به یکسان بودن شرایط احصان در بین زن و مرد اشاره داشته (شهید اول، 1414ق، ج4، ص184؛ 1410ق، ص254)، و فاضل مقداد و ابن‌فهد حلی نیز بر این دیدگاه صحه گذاشته‌اند (فاضل مقداد، 1404ق، ج4، ص331؛ ابن‌فهد، 1407ق، ج5، ص17).

فاضل جواد این دیدگاه را به مشهور فقیهان نسبت می‌دهد: «و الإحصان في المرأة مثل الإحصان في الرجل سواء و هو أن يكون لها زوج يغدو إليها و يروح

... و هذا هو المشهور بين أصحابنا» (فاضل جواد، بی‌تا، ج4، ص195).

عبارت صاحب ریاض، از فقیهان و اصولیان شیعه در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم هجری، صراحت بیشتری در مقبولیت این دیدگاه در بین اصحاب امامیه دارد: «و إحصان المرأة كإحصان الرجل في اشتراط أن تكون بالغة، عاقلة، حرّة، لها زوج ... و هو عندها يتمكن من وطئها غدوّاً و رواحاً؛ بلاخلاف أجده فيها ... و عليه بل على أصل الحكم بأن إحصانها كإحصانها ادعى الإجماع في الغنية؛ فلا إشكال في المسألة؛ سيما بعد عدم ظهور الخلاف الذي عرفته؛ و استفادته و لو في الجملة من بعض النصوص...» (طباطبایی کربلایی، 1418ق، ج15، ص445).

در میان فقهای معاصر نیز برخی از ایشان به دیدگاه مزبور گرویده‌اند. از به عنوان نمونه امام خمینی معتقد است: «آنچه که در محصن بودن مرد معتبر است، در محصن بودن زن نیز اعتبار دارد. بنابراین، اگر شوهرش حاضر نبوده و امکان دسترسی به وی فراهم نباشد، حکم رجم اثبات نمی‌شود» (امام خمینی، بی‌تا، ج2، ص458).

سبزواری صاحب «مذهب الأحكام»، دیگر فقیه معاصری است که مقتضای اطلاق ادله، اصل و احتیاط در مسئله را یکسان بودن شرایط احصان زن و مرد دانسته و دیدگاه مزبور را مستظهر به اتفاق اصحاب امامیه معرفی می‌کند (سبزواری، 1413ق، ج27، ص244).

آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ استفتائی بدین شرح که: «یکی از شرایط احصان در زنا آن است که زوج تمکّن از وطی زوجه داشته باشد (بحیث یغدو علیها و یروح)، آیا این شرط با توجه به اینکه فرموده‌اند: «یعتبر فی احصان المرأة ما یعتبر فی احصان الرجل»، در زن هم معتبر است، به طوری که هر وقت زن خواست با شوهرش جماع کند، او حاضر باشد و ممانعت نکند یا اینکه فقط اختصاص به مرد دارد؟»، چنین فتوا داده‌اند که: «بلی در رجم زن، احصان شرط است، مانند مرد؛ و تمکّن زوج غدوّاً و رواحاً، محصّل احصان زوج و زوجه است» (گلپایگانی، 1409ق، ج3، ص192).

البته مشخص نیست ایشان دقیقاً چه موضعی در فرض مطرح شده اتخاذ نموده‌اند، چراکه پرسش بسیار واضح و شفاف ارائه شده است، لکن ایشان اگرچه



در ابتدا پاسخ مثبت به سؤال داده‌اند، اما در ادامه تمکن زوج، و نه زوجه را، محصل احسان دانسته‌اند. لذا، شاید نتوان از این فتوا تساوی زوجین در امکان مجامعت را استنباط نمود. اگرچه برای مقلدانی که با اصطلاحات و دقایق فنی بحث آشنایی ندارند، چنین استظهاری کمی دشوار به نظر می‌رسد.

### 3-2. عدم تساوی زوجین در امکان استمتاع

ظاهراً شهید ثانی، فقیه برجسته قرن دهم هجری (م 966ق)، نخستین فقیهی است که به صراحت در احراز وصف احسان، تمکن از وطی و نزدیکی را فقط در حق مرد دارای اعتبار دانسته و در شرح خود بر لمعه شهید اول، از این حیث که چنین قیدی در کلام ایشان ذکر نشده، تذکر داده است: «و أما التمكن من الوطء فإنما يعتبر في حقه خاصة؛ فلا بد من مراعاته في تعريفها أيضا» (شهید ثانی، 1410ق، ج 9، ص 81).

وی همچنین در شرح خود بر شرایع محقق حلی، آنجا که صاحب شرایع از تساوی زن و مرد در شروط تحقق احسان سخن می‌گوید: «و الإحصان في المرأة كالإحصان في الرجل»، پس از آنکه اعتراف می‌کند اقتضای سخن محقق، امکان بهره‌وری و تمکن همیشگی و مستمر زوجه از زوج است، مجدداً ایراد پیش گفته خود را مطرح نموده و چنین استدلال می‌کند که انجام عمل جنسی در هر ساعت از شبانه‌روز در تمکن و اختیار زن نیست، زیرا اختیار و اراده انجام چنین امری در دست همسر وی است: «قوله: «و الإحصان في المرأة. إلخ...» بمعنى اشتراط كونها مكلفة حرّة؛ موطوءة بالعقد الدائم؛ متمكّنة من الزوج بحيث يغدو عليها و يروح؛ و يشكل الحكم في القيد الأخير؛ من حيث إن المرأة لا تتمكّن من الوطى متى شئت؛ لأن الأمر بيد غيرها؛ و الحقّ له في ذلك غالباً؛ بخلاف العكس» (شهید ثانی، 1413ق، ج 14، ص 338).

محقق اردبیلی (م 993ق) دیگر فقیهی است که تمکن از وطی را صرفاً در جانب زوجه معتبر می‌داند و معتقد است چنین قیدی باید در تعریف احسان زوجه لحاظ شود: «و المرأة في هذه الشرائط الرجم مثل الرجل؛ إلا أنّ التمكن يكون من جانب الزوج؛ یعنی لم یکن من زوجها مانع عن ذلك» (اردبیلی، 1403ق، ج 13، ص 11).

فاضل هندی فقیه برجسته قرن یازدهم و دوازدهم هجری (م ۱۱۳۱ق)، با صراحت و تأکید بیشتری در فرض مسئله سخن گفته و معتقد است در تحقق احسان زوجه، همین مقدار که همسرش در نزد وی حاضر بوده و امکان نزدیکی با او را داشته باشد، کافی است، اگرچه برای ماه‌ها و حتی سال‌ها با وی همبستر نشود: «و إحصان المرأة كإحصان الرجل في اشتراطه بأن تكون حرّةً بالغةً عاقلةً ... و هو عندها يتمكّن من وطنها غدوّاً و رواحاً؛ و إن كان يتركها؛ فلا يطأها شهوراً و سنين؛ فالنصّ و الفتوى كذلك» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۵۳).

نمونه دیگر صاحب جواهر، فقیه ممتاز و برجسته قرن سیزدهم (م ۱۲۶۶ق) معتقد است مراد از تمکن زوجه از زوج، اراده مرد برای نزدیکی با همسرش می‌باشد و بدین معنا نیست که هرگاه زن بخواهد، بتواند با همسرش همبستر شود. چه اینکه واضح است که زن دارای چنین حقی نیست: «و علی کل حال فما يعتبر في إحصان الرجل معتبر في إحصان المرأة؛ لكن المراد من تمکنها من الزوج إرادته الفعل علی الوجه المزبور؛ لا إرادتها متى شاءت؛ ضرورة عدم كون ذلك حقا لها» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۷۷).

در میان معاصرین نیز برخی از فقها بدین دیدگاه گرویده‌اند. از جمله مغنیه معتقد است: «... و لا تكون المرأة محصنة إلا بهذه الشروط؛ ما عدا التمكن من الوطء؛ فإنه يعتبر في حق الزوج خاصة؛ دون الزوجة» (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۲۵۵). کما اینکه ظاهر عبارات برخی دیگر از فقهای معاصر نیز پذیرش این قول است، زیرا صرف اینکه زن دارای همسری باشد که با وی نزدیکی کرده باشد را در تحقق احسان کافی دانسته‌اند، بدون اینکه دسترسی و تمکن مستمر را در این زمینه لازم بدانند: «و الاحصان في المرأة لا يتحقق الا مع حریتها و كونها ذات زوج دائم قد دخل بها» (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۶۴؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۵۱؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۴۸۰؛ فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۵؛ روحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۷).

ایشان در این زمینه به استدلال‌هایی مشابه آنچه صاحب جواهر بیان کرده است، تمسک جسته (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۸) و افزوده‌اند که اگر زن خواهان همبستری با همسرش باشد، اجابت چنین درخواستی بر مرد واجب نیست،

برخلاف زن، که در چنین فرضی تبعیت از همسر بر وی واجب و لازم است: «المعتبر في إحصان المرأة تمكّنها من زوجها؛ بمعنى أنّ زوجها بالعقد الدائم يطالبها بحقه عليها؛ لا أنّها تتمكن من المطالبة بالاستمتاع من زوجها متى شاءت؛ كما كان هذا معتبراً في إحصان الرجل؛ فإنه لا يجب الإجابة على زوجها بمطالبتها المزبورة؛ بخلاف الزوجة؛ فإنه تجب عليها الإجابة لزوجها» (تبریزی، 1417ق، ص45).

#### 4. تحلیل و ارزیابی اقوال

مطابق آموزه‌های امامیه که معتقد به نیکویی و زشتی ذاتی افعال و قابلیت ادراک آن‌ها توسط خرد صائب می‌باشند، تعالیم شریعت در اساس خود تابع مصلحت‌ها و مفسده‌هایی هستند که این ملاکات اگرچه در باب جزئیات احکام تبعیدی و پاره‌ای از امور غیرتبعیدی از امکان کشف قطعی برخوردار نیستند، لکن فلسفه قسمتی دیگر از احکام، خاصه احکامی که با امور اجتماعی و کیفردهی و مجازات سر و کار دارند، برای اندیشوران اسلامی که از هوا و نفسانیات به دور بوده و اجتهاد روشمند را وجهه عمل خود قرار می‌دهند، قابل وصول و دستیابی بوده و به جهت قدرت عقل بر ادراک فلسفه این سنخ از احکام است که در شمار کثیری از مستندات نقلی از جمله در معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام(ص) به علت‌های قابل ادراک آنها اشاره گردیده است. از جمله شارع حکیم در وجه تشریح قصاص گوشزد می‌نماید: «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره، 79). مطابق با همین مبنا شماری از فقهای امامیه معتقدند اینگونه تعلیل‌ها که در متون نقلی فراوان بیان گردیده، در جایگاه استخراج و استنباط احکام شرعی، به‌مثابه یک قرینه همراه و متصل به متن، نقش بسیار مهمی در سعه و ضیق مدلول ادله نقلی ایفا می‌کنند (ن.ک: منتظری، 1429ق، ص32؛ 1409ق، ج4، ص59؛ مرعشی شوشتری، 1427ق، ج1، ص40).

بنابراین و با عنایت به مطالب فوق، به‌نظر می‌رسد التزام به این سخن که گفته شود صرف حضور و وجود زوج در منزل، تعبداً و بدون اینکه سبب استغناء و بی‌نیازی زوجه از آمیزش و تأمین جنسی شود، موجب تحقق وصف احصان می‌شود، دشوار بوده و از دأب شارع الزام به چنین امری بعید می‌نماید؛ خاصه از

این جهت که ممکن است زوج در واقع مهری نیز نسبت به زن نداشته و بلکه بین ایشان کینه و عداوت وجود داشته باشد و این سردی روابط منجر به این امر گردد که زوج کمترین رابطه و تماس جنسی را با همسر خویش داشته باشد؛ یا از این جهت که وی دارای همسر یا همسران دیگری نیز بوده و از این طریق نیاز جنسی خویش را برآورده کند و دیگر به همسر نخست خود مراجعه نکند که در این صورت مشکل بتوان وصف احسان را همچنان در حق زن محقق دانست.

با ملاحظه همین جوانب است که پاره‌ای از فقهای معاصر احتمال داده‌اند که در فرض وجود شرایط فوق، نتوان زوجه را واجد وصف احسان دانست: «و يمكن أن يقال ... لو كان الزوج مُبغضاً لها و غير مُحَبِّ؛ و كان لا يأتيتها أو يأتيتها بمقدار يعدُّ أقلَّ الواجب ... لا يبعد أن يقال: إنها غير محصنة؛ لأنَّ كون الزوج مقيمًا في بلد إقامتها أو في بيت هي فيه، والحال كذلك، لا يخرج المرأة عن التجرّد و العزوبة» (موسوی اردبیلی، 1427ق، ج1، ص231-230).

در تأیید این دیدگاه می‌توان به روایاتی نیز اشاره نمود. محمد بن مسلم از امام صادق(ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: «الْمُغِيبُ وَ الْمُغِيبَةُ أَيْسَ عَلَيْهِمَا رَجْمٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةُ مَعَ الرَّجُلِ» (کلینی، 1407ق، ج7، ص178)، «بر زن و شوهری که از یکدیگر غایب هستند، رجم ثابت نمی‌شود، مگر اینکه مرد همراه با زن و زن همراه با مرد باشد».

در روایت دیگری ابو عبیده از امام صادق(ع) نقل کرده است که از حضرت پرسیده شد: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ رَجُلًا وَ لَهَا زَوْجٌ؛ قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمِصْرِ الَّذِي هِيَ فِيهِ تَصِلُ إِلَيْهِ وَ يَصِلُ إِلَيْهَا فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الزَّانِي الْمُحْصَنِ الرَّجْمَ؛ قَالَ: وَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ غَائِبًا عَنْهَا أَوْ كَانَ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمِصْرِ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا وَ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ؛ فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الزَّانِيَةِ غَيْرِ الْمُحْصَنَةِ» (کلینی، 1407ق، ج7، ص192)، راوی گوید از امام صادق(ع) در مورد زنی که در عین شوهر داشتن، با مرد دیگری ازدواج کرده است، سؤال نمودم. حضرت در پاسخ فرمودند: اگر شوهر اول وی در شهری که او سکونت دارد زندگی می‌کند و به راحتی می‌تواند به یکدیگر دسترسی داشته و از این لحاظ تأمین شوند، در این صورت بر زن، حد زنا محصنه جاری خواهد شد؛ ولی اگر همسر وی از او

غایب است، یا در عین حال که در همان شهر است، نمی‌توانند از یکدیگر کام بگیرند، بر چنین شخصی حد زناى غیرمحصنه جاری خواهد شد. برخی از فقیهان با استناد به فقره «تصل الیه و یصل الیها» در روایت فوق، معتقد هستند که فرض مطرح شده مزبور، در مورد زنی که همسرش همبستری با وی را ترک کرده است، محقق نمی‌شود: «فان قوله «تصل الیه و یصل الیها» لا یصدق بالنسبة الی المرأة الی ترک زوجها وطنها و یستغنی بغيرها عنها» (منتظری، بی‌تا، ج 1، ص 21).

یکی دیگر از فقهای معاصر معتقد است که تکرار فقره پیش گفته در صدر و ذیل روایت، دلالت واضحی بر این امر دارد که مجرد مقیم بودن زوجه در یک منزل با همسرش، در تحقق احسان کافی نیست، بلکه وصول و دسترسی آن دو به هم شرط است. وی اضافه می‌کند که ممکن است گفته شود: عبارت مذکور ناظر به شخص زندانی و مواردی شبیه به آن است. اما ایشان چنین احتمالی را بسیار بعید دانسته و معتقدند گاهی زوج برای مدت زمان طولانی حتی گاهی زمانی بالغ بر یک سال، نمی‌تواند اسباب خلوت با زوجه خویش را فراهم کند و چنین امری می‌تواند علل مختلف داشته باشد، از قبیل بعضی از امراضی که مانع انجام چنین کاری می‌شود، اگرچه به حد عنن نرسد. همچنین اموری از قبیل کبر سن زوج، در دسترس بودن زوجات دیگر و وجود روحیه منافرت شدید بین ایشان و... بنا بر این، از آنجا که وجود چنین زوجی مانند عدم وجود آن است، برحسب عرف و لغت چنین فردی محصنه تلقی نمی‌شود، مضافاً به اینکه اقتضای اعتبار عقلی در مسئله این است که گفته شود مجازات سنگین و شدید رجم برای کسی است که با وجود اینکه امکان برآوردن و تأمین نیاز خود را از طریق حلال دارا بوده، در عین حال مرتکب عمل زنا شده و حال آنکه چنین حالتی در فرض مسئله مفقود است (مکارم شیرازی، 1418ق، ص 95).

در هر صورت برخی از فقیهان، تأکید کرده‌اند که آنچه از سیاق احادیث برداشت می‌شود این است که صرف و مجرد حضور زوج، بدون اینکه زوجه در بی‌نیازی جنسی به سر برد، در تحقق وصف احسان کافی نیست: «لا یبعد أن یقال: إنَّ المستفاد من سیاق الأحادیث هو عدم کفایة مجرد حضور الزوج و إتیانه إلیها

بمقدار أقلّ الواجب فی کونها محصنة» (موسوی اردبیلی، 1427ق، ج1، ص231).

حتی با فرض عدم تمامیت استدلال‌های مزبور، دست‌کم با ایجاد شک و شبهه در تحقق عنوان احسان در فرض مسئله، باید به مفاد قاعده درء الحد عمل نمود. با این توضیح که مجازات رجم، عقوبت شدیدی است که مخالف ظاهر کتاب می‌باشد، زیرا خداوند فرموده است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور، 2)، این است که بر هر زن و مرد زناکاری مجازات تازیانه ثابت می‌شود، از این‌رو اخراج شخص محصن از دایره حکم و وجوب حد شدیدتر بر وی، به دلیل قوی احتیاج دارد. حال آنکه حد با کوچکترین شبهه‌ای ساقط می‌شود. بنابراین، در هر موضعی که دلالت ادله تام و صریح باشد، مجازات رجم اجرا خواهد شد و در هر جا شبهه‌ای وجود داشته باشد، مقتضای عمل به مفاد قاعده عدم اجرای حد سنگین‌تر است.

تمامی فقهای امامیه، بلکه فقهای اسلام در موارد متعددی به این قاعده استناد کرده و بر طبق آن فتوا داده‌اند. در اکثر مسائل جزایی، هرگاه شبهه‌ای پیش آمده است فقهای امامیه و عامه با تعابیری مانند «لانه من الشبهة الدارئة»، قائل به عدم مجازات متهم شده‌اند (محقق داماد، 1406ق، ج4، ص48).

آنچه قاعده درصدد بیان آن است چیزی جز این نیست که در موضوع جان آدمی، قاعده احتیاط جاری می‌شود و مادام که از هر جهت، به وجوب حد اطمینان حاصل نشود، شارع اسلام اجازه اجرای آن را صادر نخواهد کرد و از جان شهروندان محافظت خواهد نمود، زیرا در مسئله دماء و نفوس آنچه از روایات کثیره و تسالم اصحاب و مذاق شرع برای ما مسلم می‌شود، آن است که تا جایی که ممکن است باید احتیاط نمود (بجنوردی، 1401ق، ج1، ص184).

از سوی دیگر، در حدود، سیاست جنایی اسلام مبنی بر تخفیف و مسامحه بوده و این اصل جزو مسلمات فقه اسلامی است. فقیهان امامی با عباراتی از قبیل: «الحدود مبنية على التخفيف؛ و فيه احتياط في حفظ الدماء» (فاضل آبی، 1417ق، ج2، ص549؛ علامه حلی، 1414ق، ج6، ص86؛ نجفی، 1404ق، ج41، ص298)؛ «انَّ الشبهة تدرأ الحدود، و هي مبنية على التخفيف» (فاضل هندی،

1416ق، ج10، ص616)، «ان الحدود مبنية على التخفيف و التسامح» (منتظری، بی‌تا، ص158) بر این اصل مسلم صحّه نهاده‌اند.

دقت در متون دینی و روایات ائمه اهل‌بیت(ع) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند که اصولاً قوانین جزائی اسلام بر پایه تخفیف و تسامح بنا نهاده شده است (ر.ک: حرعاملی، 1409ق، ج28، ص46).

شرایط بسیار سخت و پیچیده‌ای که در فقه به پیروی از روایات، برای شهادت بر وقوع روابط نامشروع و حدّ زنا تعیین شده، نمونه‌ای بارز از دأب شارع در حدود بوده که تا حد ممکن کوشیده است با تسامح و تخفیف با مسئله برخورد کرده و از اثبات جرم جلوگیری نماید. تعدد اقرار لازم در اثبات برخی از جرایم نیز نمونه دیگر روحیه تساهل و تخفیف فقه اسلامی است، زیرا آنچنان که مسلم است در بسیاری از جرایم به يك بار اقرار مجرم، حدّ شرعی اجرا نمی‌گردد، بلکه به نوعی راه گریز از ثبوت جرم را پیش روی مجرم قرار می‌دهد، قاضی تبعات اقرار را بیان می‌کند تا شخص از اقرار خود برگشت کرده و جرم ثابت نگردد. مقتضای اصل عملی نیز عدم اجرای مجازات رجم است، با این توضیح که اصل، برائت مجرم از اجرای مجازات زاید است و اثبات کیفر سنگین‌تر و عقوبت شدیدتر محتاج به وجود دلیلی است که انجام آن را موجه سازد و با فقدان چنین چیزی در فرض مسئله، با استناد به اصل برائت، مجازات رجم نسبت به فرد ساقط خواهد شد.

## 5. نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت، فقیهان امامیه در باب تساوی یا عدم تساوی شروط احصان در بین زن و مرد اختلاف‌نظر پیدا کرده‌اند. پاره‌ای از ایشان به تساوی زوجین در امکان برقراری رابطه جنسی مستمر تأکید کرده و برخی دیگر تمکّن از نزدیکی دائمی را فقط در ناحیه زوج لازم دانسته‌اند. اهمیت بحث از آن جهت است که در فرض احراز وصف احصان، مجازات فرد زناکار از تازیانه به رجم تغییر یافته و در نتیجه ممکن است اثبات احصان به سلب حیات شخص منجر شود. پژوهش حاضر پس از بررسی مستندات فقهی نشان داد که مجرد مقیم بودن زوجه در یک منزل با همسرش، در تحقق احصان کافی نیست، بلکه دسترسی ایشان به یکدیگر

شرط است. این دیدگاه مؤید به پشتوانه‌های مستحکمی از قبیل پاره‌ای از روایات بحث بوده و آنچه از سیاق اخبار برداشت می‌شود این است که مجرد حضور زوج، بدون اینکه زوجه در بی‌نیازی جنسی به سر برد، در تحقق وصف احسان کافی نیست. همچنین مقتضای اعتبار عقلی در مسئله نیز این است که مجازات سنگین و شدید رجم برای کسی باشد که با وجود امکان تأمین نیاز خود از طریق حلال، مبادرت به انجام فحشاء نموده است.

اگر در استدلال‌های فوق مناقشه شود، عمل به مفاد قاعده درء نیز دیدگاه مختار را تأیید می‌کند، با این توضیح که آیه دوم سوره نور بر این دلالت دارد که بر زناکار (اعم از زن و مرد) کیفر تازیانه ثابت می‌شود. لذا، اعتقاد به وجوب حد شدیدتر بر فرد خاطی، به دلیلی استوار و افزون بر عمومات و اطلاق موجود نیازمند است، حال آنکه حدود با کوچکترین شبهه‌های ساقط می‌شوند. بنابراین، در هر موضعی که دلالت ادله تام و صریح باشد، مجازات رجم اجرا خواهد شد و در هر جا شبهه‌ای وجود داشته باشد، مقتضای عمل به مفاد قاعده درء عدم اجرای حد سنگین‌تر است. افزون بر این نباید از یاد برد که در حدود، سیاست جنایی اسلام مبنی بر تخفیف و مسامحه بوده و این اصل جزو مسلمات فقه اسلامی است. لذا، دیدگاه برگزیده نویسندگان با روح تشریح مجازات در منطق کیفری اسلام نیز سازگاری تام دارد. همچنین مقتضای اصل عملی جاری در مسئله، مستلزم احتیاط و در نتیجه لزوم فعلیت وصف مزبور (امکان تمکن مستمر) در ناحیه زن (زوجه) است.

پیشنهاد پژوهش حاضر، اصلاح ماده 226 قانون مجازات اسلامی، مبنی بر تساوی زوجین در شرطیت حق مقاربت دائمی در احراز وصف احسان می‌باشد.



## منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

1. ابن رشد، محمد بن رشد (1403ق). **بداية المجتهد و نهاية المقتصد**. بيروت: دارالمعرفة، چاپ ششم، ج2.
2. ابن ابی عقیل، حسن بن علی (بی تا). **مجموعه فتاوی**. قم: بی نا.
3. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). **النهاية**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج1.
4. ابن ادريس، محمد بن احمد (1410ق). **السرار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
5. ابن بابویه، محمد بن علی (1415ق). **المقنع**. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
6. ابن براج، عبدالعزیز (1406ق). **المهذب**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج2.
7. ابن حمزه، محمد بن علی (1408ق). **الوسيلة**. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
8. ابن زهره، حمزه بن علی (1417ق). **غنية النزوع**. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
9. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (1407ق). **المهذب البارع**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج5.
10. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (1410ق). **المغنی (همراه با شرح الكبير)**. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
11. ابن منظور، محمد بن مکرم (1414ق). **لسان العرب**. بيروت: دارالفکر، چاپ سوم، ج13.
12. ابوجیب، سعدی (1408ق). **القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا**. دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.
13. اردبیلی، احمد بن محمد (1403ق). **مجمع الفانده و البرهان**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج13.
14. اشتهاردی، علی پناه (1417ق). **مدارك العروة**. تهران: دارالأسوه، ج29.
15. اصفهانی، سید ابوالحسن (1393ق). **وسيلة النجاة (مع حواشی الگلپایگانی)**. قم: چاپخانه مهر.
16. ایروانی، باقر (1427ق). **دروس تمهیدية فی الفقه الاستدلالي علی المذهب الجعفري**. قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامية، چاپ دوم، ج3.
17. بجنوردی، محمد (1401ق). **قواعد فقهیه**. تهران: مؤسسه عروج، ج1.
18. بحرانی، یوسف بن احمد (1405ق). **الحدائق الناضرة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج23.
19. تبریزی، جواد (1417ق). **أسس الحدود و التعزیرات**. قم: دفتر مؤلف.
20. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (1404ق). **تفسیر شاهي**. تهران: انتشارات نوید، ج2.
21. جمعی از پژوهشگران (1426ق). **فرهنگ فقه**. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج1.
22. جوهری، اسماعیل بن حماد (1410ق). **الصحاح**. بيروت: دارالعلم للملایین، ج5، ج1.
23. حرّ عاملی، محمد بن حسن (1409ق). **وسائل الشيعة**. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج28.
24. خلیل بن احمد (1410ق). **کتاب العين**. قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ج3.
25. خمینی، روح الله (بی تا). **تحریر الوسيلة**. قم: دارالعلم، ج2.

26. خوئی، ابوالقاسم (1422ق). **مبانی تکملة المنهاج**. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ج41.
27. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. لبنان: دارالعلم-الدار الشامية.
28. راوندی، سعید بن عبدالله (1405ق). **فقه القرآن**. قم: انتشارات کتابخانه آيةالله مرعشي نجفی، چاپ دوم، ج2.
29. روحانی، سید محمدصادق (بی تا). **منهاج الصالحین**. بی جا: بی نا، ج3.
30. زبیدی، محمد بن محمد (1414ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دارالفکر، ج18.
31. سبزواری، سید عبدالأعلى (1413ق). **مهذب الأحكام**. قم: مؤسسة المنار، چاپ چهارم، ج27.
32. شهید اول، محمد بن مکی (1410ق). **اللمعة الدمشقية**. بیروت: دار التراث.
33. شهید اول، محمد بن مکی (1414ق). **غایة المراد**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج4.
34. شهید ثانی، زین الدین بن علی (1413ق). **مسالك الأفهام**. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ج14.
35. شهید ثانی، زین الدین بن علی (1410ق). **الروضة البهیة**. قم: کتابفروشی داوری، ج9.
36. شهید ثانی، زین الدین بن علی (1414ق). **حاشیة الإرشاد**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج4.
37. شیخ مفید، محمد بن محمد (1413ق). **احکام النساء**. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
38. شیخ بهائی، محمد بن حسین (1429ق). **جامع عباسی و تکمیل آن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
39. طباطبائی کربلائی، علی بن محمد علی (1418ق). **ریاض المسائل**. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
40. طبرسی، فضل بن حسن (1410ق). **المؤتلف**. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، ج2.
41. طریحی، فخرالدین بن محمد (1416ق). **مجمع البحرین**. تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ج6.
42. طوسی، محمد بن حسن (1400ق). **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**. بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
43. طوسی، محمد بن حسن (1407ق). **الخلافا**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج5.
44. علامه حلی، حسن بن یوسف (1410ق). **إرشاد الأذهان**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج2.
45. علامه حلی، حسن بن یوسف (1413ق/الف). **قواعد الأحكام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
46. علامه حلی، حسن بن یوسف (1413ق/ب). **مختلف الشيعة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
47. علامه حلی، حسن بن یوسف (1414ق). **تذكرة الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ج6.
48. علامه حلی، حسن بن یوسف (1420ق). **تحریر الأحكام**. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج5.
49. علامه حلی، حسن بن یوسف (1421ق). **تلخیص المرام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

50. فاضل آبی، حسن بن ابیطالب (1417ق). **كشف الرموز**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج 2.
51. فاضل جواد، جواد بن سعد (بی‌تا). **مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام**. بی‌جا: بی‌نا، ج 4.
52. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (1404ق). **التنقيح الرابع**. قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ج 4.
53. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (1425ق). **كنز العرفان في فقه القرآن**. قم: مرتضوی، ج 2.
54. فاضل هندی، محمد بن حسن (1416ق). **كشف اللثام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج 10.
55. فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی‌تا). **منهاج الصالحين**. بی‌جا: بی‌نا، ج 3.
56. قرشی، علی‌اکبر (1412ق). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم، ج 2.
57. کلینی، محمد بن یعقوب (1407ق). **الكافی**. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ج 7.
58. کیدری، محمد بن حسین (1416ق). **إصباح الشيعة بمصباح الشريعة**. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
59. گلپایگانی، محمدرضا (1409ق). **مجمع المسائل**. قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ج 3.
60. گلپایگانی، محمدرضا (1412ق). **الدر المنضود في أحكام الحدود**. قم: دارالقرآن، ج 1.
61. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (1406ق). **ملاذ الأخيار**. قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ج 16.
62. محقق حلّی، جعفر بن حسن (1408ق). **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**. قم: اسماعیلیان، چاپ دوم، ج 4.
63. محقق حلّی، جعفر بن حسن (1412ق). **نکت النهایة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج 3.
64. محقق حلّی، جعفر بن حسن (1418ق). **المختصر النافع**. قم: مؤسسه المطبوعات الدينية، چاپ ششم، ج 1.
65. محقق داماد، مصطفی (1406ق). **قواعد فقه**. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ج 4.
66. مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (1427ق). **دیدگاه‌های نو در حقوق**. تهران: میزان، چاپ دوم، ج 1.
67. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین (1406ق). **منهاج المؤمنین**. قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ج 2.
68. مشکینی اردبیلی، علی (بی‌تا). **مصطلحات الفقه**. بی‌جا: بی‌نا.
69. مصطفوی، حسن (1402ق). **التحقیق في كلمات القرآن الکریم**. تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ج 2.
70. مغنیه، محمدجواد (1421ق). **فقه الإمام الصادق**. قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ج 6.
71. مکارم شیرازی، ناصر (1418ق). **أنوار الفقاهة- کتاب الحدود و التعزیرات**. قم: مدرسه امام علی(ع).

72. منتظری، حسین علی (بی‌تا). کتاب الحدود. قم: دارالفکر، ج 1.
73. منتظری، حسین علی (1409ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان، ج 4.
74. منتظری، حسین علی (1429ق). مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر. قم: ارغوان دانش.
75. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (1427ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم: الجامعة المفید، ج 1.
76. نجفی، محمدحسن بن باقر (1404ق). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ج 41.
77. وحید خراسانی، حسین (1428ق). منهاج الصالحین. قم: مدرسه امام باقر(ع)، چاپ پنجم، ج 3.

استناد به این مقاله

محمدیان، علی؛ کشاورزی ولدانی، مرتضی؛ ناچم حصاری، محمد (1399). تأملی در مبانی فقهی ماده 226 قانون مجازات اسلامی. دین و خانواده، دوره اول، شماره 2، ص 87-104.